مطهری پژوهی
سال اول، شماره یکم،
بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۶۷-۹۸

سیر تکاملی تاریخ از دیدگاه استاد مطهری

احسان بابایی*
حامد جوکار**

چکیده

از جمله موضوعات قابل طرح ذیل طرح تمدنی در اسلام، تبیین جایگاه ظهور در متن تاریخ است .با فرض اینکه تاریخ انسان در نهایت، واجد وصف تکامل‌یافتگی خواهد بود با این پرسش مواجهیم که: آیا سیر تاریخ انسان، سیری تکاملی است یا خیر؟ بررسی‌های استاد مطهری، به‌ویژه در زمینه فلسفه تاریخ، می‌تواند برای پاسخ‌گویی به این پرسش راه‌گشا باشد .در بخش نخست، مستند به آرای استاد مطهری، تکاملی‌بودن سیر تاریخ مبتنی بر اصل علیت عمومی، بُعد الهی تاریخ و تحلیل حق و باطل توضیح داده شده است. در ادامه ضمن بیان مؤلفه‌های واقع‌گرایی در تفسیر تاریخ، به

* استادیار گروه حقوق دانشگاه ایرانیان
ehsan_babaee@yahoo.com
** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره). (نویسندهٔ مسئول)
jokar@isr.ikiu.ac.ir

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

برخی اشکالات که در برابر سیر تکاملی تاریخ مطرح می‌شود پاسخ داده شده و در نهایت با توجه به تأکید استاد مطهری بر نقش انسان در سازندگی تاریخ، امکانات انسانی تکامل تاریخ معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تکامل، اصل علیت عمومی، سنت، حق، باطل.

مقدمه

پرداختن به موضوع مهم و اساسی تمدن نوین اسلامی و تدوین طرحی نظری در خصوص این مفهوم، بدون توجه به چشم‌انداز آینده و ترسیم الگو و هدف، بیهوده و ناتمام خواهد بود. این تمدن نوین، اگر الگویی مشخص پیش رو داشته باشد، می‌تواند با معیار قراردادن آن، مسیر و گام‌های خود را به سوی آن جهت دهد و همواره موقعیت خود را با آن بسنجد. باور به مهدویت و ظهور به دلیل در بر داشتن مفاهیم تمدنی فراوان، می‌تواند به مثابهٔ چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی محل توجه قرار گیرد. به دیگر سخن، موعودگرایی و مهدویت ظرفیت ترسیم آینده تمدن اسلامی را دارد و در نگاهی کلی می‌توان گفت جایگاه آموزه‌های مهدوی در تمدن نوین اسلامی جایگاه ترسیم آینده است؛ ولی به این موضوع از دو منظر متفاوت می‌توان نگریست: نخست از منظر ویژگی‌های تمدنی و دیگر از منظر فلسفهٔ تاریخ (الویری، ۱۳۹۲: ۷-۲۶).

اکثر قریب به اتفاق مباحث صورت‌گرفته دربارهٔ نسبت تمدن اسلامی و مهدویت را باید معطوف به دیدگاه نخست، یعنی ویژگی‌های تمدنی مهدویت، دانست. در این میان بررسی جایگاه مهدویت، و به صورت کلی موعودگرایی، در طرح تمدن اسلامی از منظر فلسفهٔ تاریخ موضوعی مهم و اساسی است و آنچنان که باید و شاید اهل اندیشه و نظر به آن توجه نکرده‌اند.

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

این در حالی است که بحث از آیندهٔ جهان یکی از مباحث اصلی مطرح در فلسفهٔ تاریخ محسوب می‌شود اما متأسفانه در حوزهٔ معارف اسلامی به صورت عام، و در معارف شیعی به صورت خاص، کمتر به فلسفهٔ تاریخ پرداخته شده و از موضوعات مختلفی که در فلسفهٔ تاریخ مطرح می‌شود، کمتر سخنی به میان آمده است.

یکی از رایج‌ترین نگاه‌ها به فلسفهٔ تاریخ، گویای آن است که تاریخ به سوی غایت مشخصی حرکت می‌کند و آموزهٔ مهدویت، گویای یکی از دیدگاه‌ها دربارهٔ فرجام تاریخ است (رشاد، ۱۳۸۳: ۱۳-۳۶). به بیان دیگر، اندیشهٔ موعودگرایی، به صورت عام، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم «پایان تاریخ» دارد و در حقیقت توصیف‌کنندهٔ غایت متکامل و هدف متعالی تاریخ است. از دیگر سو، اکثر مکاتبی که به گونه‌ای در زمینه مباحث فلسفهٔ تاریخ بحث کرده‌اند، اعم از مکاتب غربی، شرقی یا مکاتب قدیم و جدید، به نوعی از فرجام تاریخ یا انسان واپسین و جهان آینده بحث کرده و از انسان و جهانی که در نقطه کمال تاریخ محقق می‌شود سخن گفته‌اند. بنابراین، می‌توان ارتباط تنگاتنگی میان موعودگرایی و مباحث فلسفهٔ تاریخ در نظر گرفت و جایگاه صحیح بحث موعودگرایی و مهدویت را ذیل مباحث فلسفهٔ تاریخ مشخص کرد. بر این اساس، مهدویت و موعودگرایی را باید ذیل مباحث تکامل تاریخ کاوید. در این نوشتار می‌کوشیم نگاه مطهری در بحث تکامل تاریخ و نسبت آن با مهدویت و موعودگرایی را شرح و بسط دهیم.

۱. فلسفهٔ نظری تاریخ و تکامل تاریخ

انگارهٔ تکامل، یکی از مباحث بحث‌برانگیز فلسفهٔ نظری تاریخ به شمار می‌رود که مبتنی بر حرکت تاریخی است. فیلسوف تاریخ در فلسفهٔ نظری

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

تاریخ در صدد فهم معنا و هدف تاریخ، محرک تاریخ و ساز و کار آن، و آغاز و انجام تاریخ است (نوذری، ۱۳۷۹: ٢٤). به بیان ویلیام دری، فلسفهٔ نظری یا جوهری تاریخ در پی کشف معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی است تا از این رهگذر به ماهیت عمومی فرآیند تاریخی دست یابد. در این نگاه، فلسفهٔ نظری تاریخ فراتر از عقلانیتی است که پژوهش‌های متداول انجام می‌دهند (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲).

در قرن هجدهم نگرش تکاملی به تاریخ و ماهیت، سمت و سویی الهی و دینی داشت، اما از آن پس، رویکردی سکولار و غیردینی یافت. در رویکرد سکولار به تکامل، همه چیز در قالب ماده و امور ملموس و دنیایی تبیین می‌شود. معتقدان به ماتریالیسم تاریخی چون هگل و مارکس نیز تاریخ را دارای حرکت تکاملی می‌دانند. ملاک تکامل در نظر معتقدان ماتریالیسم تاریخی، بُعد مادی انسان است (مطهری، ۱۳۸۷، ج۱: ۲۵۱).

تکامل‌گرایان تاریخی در چیستی تکامل اختلاف‌نظر دارند. تکامل به معنای پیشرفت علوم طبیعی و تسلط انسان بر طبیعت بیشترین طرفدار را دارد. عده‌ای دیگر نیز جامعه متکامل را جامعه‌ای می‌دانند که در صنعت و فناوری پیشرفت کرده باشد. در نظریهٔ سوم، پیشرفت، تسلط بر جوامع و انسان‌های دیگر معنا شده است. در نظریهٔ چهارم، تکامل را رفاه مادی در بهداشت و تغذیه می‌دانند. عده‌ای دیگر، جامعه متکامل را جامعه‌ای دانسته‌اند که نظم، امنیت، آزادی، عدالت و برابری و برادری داشته باشد. به تعبیر دیگر، جامعهٔ متکامل جامعه‌ای است که دارای آرمان‌های اجتماعی و سیاسی باشد. عده‌ای اندک نیز تکامل را به پیشرفت در اخلاق و معنویت و نیز پیشرفت در قابلیت‌های زیستی‌روانی معنا می‌کنند. اگر معتقدان به

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

تکامل، هرمی را تشکیل دهند، در قاعده این هرم عده‌ای جای می‌گیرند که به پیشرفت ممتد دانش و علوم طبیعی باور دارند و در رأس آن افرادی هستند که پیش‌بینی می‌کنند بهبود در دیگر زمینه‌ها، در غایت امر به بهبود قابلیت‌های جسمی، روحی و دماغی انسان می‌انجامد (مصباح، ۱۳۶۸: ۱۶۳).

۲. اسلام و تکامل تاریخ

از دیدگاه اغلب اندیشمندان اسلامی اما حرکت و سیر تاریخ به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش‌ها است و اگر غیر از این بود حرکت تاریخ پوچ می‌نُمود. بنا بر باور علّامه طباطبایی این حرکت و تکامل بر اساس قانون هدایت عمومی صورت می‌گیرد. به موجب قانون هدایت عمومی که در همهٔ انواع آفرینش جاری است، نوع انسان به حکم ضرورت به نیرویی (وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت راهنمایی می‌کند و بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان اجتماعی امکان وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷٤: ۱٤۹).

در این میان مطهری از دیدگاهی دیگر به این مفهوم نظر دارد. از نگاه وی، حرکت تکاملی در فطرت و گوهر تاریخ و لازمهٔ ذات آن است و طبیعت تاریخ نه طبیعت مادی محض، بلکه شامل تمام ابعاد انسانی است (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۶).

بر اساس آنچه تا بدین جا بیان شد در دیدگاه متفکرانی چون علّامه طباطبایی و مطهری پیوند کاملی میان کمال نهایی بشر با عصر ظهور مهدوی برقرار شده و شکوفایی ارزش‌های انسانی محل تأکید قرار گرفته است. علّامه طباطبایی می‌گوید:

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

> به حکم ضرورت، آیندهٔ جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات، مهدی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۸).

مطهری نیز می‌نویسد:

> ... انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی مرحلهٔ انسان ایدئال و جامعهٔ ایدئال نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی، که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است، مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۱).

با وجود آنچه گفته شد، ذکر این نکته ضروری است که همهٔ اندیشمندان اسلامی سیر تکامل تاریخ را نمی‌پذیرند و آن را به صورت کلی قابل دفاع نمی‌دانند. در ادامه، دیدگاه این دسته از اندیشمندان را بیان خواهیم کرد.

۳. دو فرضیه در تحلیل کیفیت ظهور

با وجود همهٔ واقعیت‌های تلخ تاریخی و وضعیت نابسامان کنونی، ادیان توحیدی با قاطعیت از سرانجامی سرشار از سعادت در همین حیات دنیوی خبر می‌دهند. اندیشه موعودگرایی در ادیان توحیدی همواره برای انسان، امنیت‌بخش و امیدآفرین بوده است. پیروان ادیان توحیدی و به‌ویژه مسلمانان هیچ‌گاه با وجود مشاهده تاریکی‌ها و پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، فرض انقراض

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

نسل انسان یا حاکمیت نهایی ظلم را باور نکرده‌اند. این فقدان باور به پایان تلخ و تاریک تاریخ در ادیان توحیدی از باورهای دینی و کتب آسمانی سرچشمه گرفته و به همین دلیل از اصول قطعی و محکم اغلب ادیان محسوب می‌شود. در قرآن کریم نیز گاه به این موضوع اشاره شده است، از جمله: «وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزّبورِ مِن بَعدِ الذِّکر أَنَّ الأَرضَ یرِثُهَا عِبادِی الصّالِحونَ؛ در زبور، بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (انبیا: ۱۰۵).

به واسطهٔ اخباری که در متون دینی آمده در اینکه تاریخ شاهد غلبهٔ نهایی اهل حق بر اهل باطل خواهد بود، تردیدی نداریم. اما با این پرسش مواجهیم که: چگونه می‌توان کیفیت وقوع این رخداد عظیم را تبیین کرد؟

مطهری با نگاهی فلسفی به موضوع مهدویت، ظهور را نه حادثه‌ای استثنایی در تاریخ، بلکه نتیجه طبیعی فرآیند تاریخ انسان می‌داند. از منظر وی، پیروزی نهایی اهل حق، واقعیتی انسانی است؛ یعنی مستند به نحوهٔ عملکرد انسان‌ها است و البته نه فقط انسان‌های عصر ظهور، بلکه همهٔ انسان‌ها در طول تاریخ. بر اساس این دیدگاه، تاریخ همیشه رو به سوی تکامل داشته است. البته این دیدگاه تکاملی به جریان تاریخ مختص مطهری نیست و برخی اندیشمندان دیگر حتی متفکران غربی نیز با نگاه تکامل به تاریخ می‌نگرند (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۵؛ استنفورد، ۱۳۸۴: ۴۸). با این حال ویژگی برجسته دیدگاه مطهری آن است که وی نه‌تنها انتهای تاریخ را واجد صفت تکامل‌یافتگی می‌داند، بلکه مسیر تاریخ را نیز در جهت بسط حق مسیری تکاملی معرفی می‌کند. از این منظر، ظهور نه یک حادثه، بلکه حاصل فرآیندی تاریخی است. ظهور موعود و غلبهٔ نهایی اهل حق، نه یک

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

استثنا در تاریخ، بلکه از جنس قانون است. انسان در طول تاریخ، آگاهانه یا ناخودآگاه، در تدارک ظهور موعود و حاکمیت حق و عدل بوده است. از این منظر، بین آیندهٔ وعده دادهشده و دیروز و امروز ما رابطهای عقلانی وجود دارد. ما از هماکنون در حال ساختن آیندهایم. ارادهٔ ما و نحوهٔ فکر و عمل امروز ما در فرارسیدن ظهور سهم دارد.

در مقابل، میتوان از دیگر اندیشمندانی یاد کرد که سیر تکاملی تاریخ را قابل دفاع نمیدانند. از جمله علامه جعفری در جلد شانزدهم ترجمه و تفسیر نهجالبلاغه معتقد است آنچه با نظر به مجموع سرگذشت انسانی و موجودیت طبیعی و مغزی و روانی انسان به دست میآید این است که حرکت انسان در مسیر تکاملی در تاریخ، مسئلهای مبهم، توضیحناپذیر و اثباتناپذیر است. زیرا آنچه همگان میبینیم گسترش تفکرات و تصرفات انسانها در طبیعت و نفوذ به بعضی از سطوح مهم آن است که تاکنون از دیدگاه علمی، مخصوصاً در دو قرن اخیر، به دست آمده و بسیار چشمگیر بوده است. اما آیا این گسترش و نفوذ را که همهٔ ارزشها و عظمتهای انسانی را زیر پا گذاشته است میتوان تکامل نامید؟ خوشبینی غیرعاقلانهای میخواهد که انسان خود را از بهشت عواطف و احساسات و تعقل و وجدان و فداکاریها در راه پیشرفت بنینوع خود بیرون اندازد و با تورّم شدید خود طبیعی و خودخواهی فوق تصور، روی قله کوههای اسلحهکشنده بنشیند و بگوید: «من تکامل یافتهام!» (جعفری، ۱۳۶۵: ۱۳۲).

علامه جعفری در ادامه با ذکر شواهدی تصریح میکند: «رفتار انسانی در سرتاسر تاریخ خلاف ادعای تکامل را نشان میدهد» (جعفری، ۱۳۶۵: ۱۵۰). مصباح یزدی نیز در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن فرض

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

تکاملی‌بودن سیر تاریخ بشر را اثبات‌ناپذیر می‌داند و معتقد است حتی اگر بپذیریم سیر جوامع یا تاریخ تا کنون تکاملی بوده، این فقط بدان معنا است که گذشته جوامع یا تاریخ جهت تکاملی داشته است و به معنای تکاملی‌بودن آینده جوامع یا تاریخ نیست. از نگاه وی، تکامل، به فرض آنکه تاکنون تحقق داشته، نوعی «میل» است به معنای گذشتهٔ جهت‌دار پدیده‌ای خاص، نه نوعی قانون به معنای نظم تکرارپذیر و تغییرناپذیر در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۱۶۷-۱۶۸). پیش از وی همین موضع را عبدالکریم سروش در کتاب فلسفهٔ تاریخ خویش اتخاذ کرده است (سروش، ۱۳۵۸: ۴۳).

در ادامه از یک سو مبتنی بر اندیشه‌های مطهری، مبانی نظری جهت‌گیری تاریخ به سوی ظهور و سیر تکاملی تاریخ را توضیح خواهیم داد و از سوی دیگر می‌کوشیم دیدگاهی را بررسی کنیم که تاریخ را تاریک جلوه می‌دهد و آن را آکنده از حوادث سیاه معرفی می‌کند؛ آن‌گونه که گویی تاریخ در جهت بسط ظلم و جهالت سیر می‌کند و نه در جهت بسط عدل و معرفت. همچنین، به این موضوع خواهیم پرداخت که اگر انسان در فرآیند ظهور، صاحب نقشی مؤثر است، امکانات انسان در پیشبرد تاریخ به سمت کمال کدام است.

۴. مبانی نظری سیر تکاملی تاریخ

همچنان که گفتیم، مطابق دیدگاه مطهری، ظهور موعود و پیروزی نهایی اهل حق را نباید حادثه‌ای دانست که با دیگر حوادث تاریخ مرتبط نیست، بلکه ظهور موعود، نتیجهٔ سیر مداوم تاریخ است. از دیدگاه مطهری:

[Downloaded from mail.mutaharirereview.ir on 2026-11-18]

> سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی و منافع فردی و گروهی، و به سوی هدفی‌بودن و مسلکی‌بودن و حکومت و اصالت بیشتر ایمان و ایدئولوژی بوده و هست (آثار، ۴۲۹/۲۴).

اثبات دیدگاه مطهری مستلزم آن است که ظهور موعود و حاکمیت حق و عدل را در متن فرآیند تاریخی ببینیم و آینده را در ارتباط با گذشته و امروز تحلیل کنیم و نیز معتقد باشیم پیروزی اهل حق از جنس قانون است نه استثنای بر قانون. برای این منظور ابتدا باید مبانی خویش را در این زمینه تبیین کنیم.

۴. ۱. حاکمیت اصل علیت عمومی

اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسبّبات بر جهان طبیعت و همهٔ وقایع و حوادث آن حکم‌فرما است و هر حادثه‌ای ضرورت و قطعیت وجود خود و نیز شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات خود را از علل مقدّم بر خود کسب کرده است. مطهری از این حقیقت با تعبیر «نظام عرضی» یاد می‌کند و می‌نویسد:

> ما معمولاً وقتی یکی از پدیده‌ها را مورد سؤال و تردید قرار می‌دهیم، فقط به خود آن پدیده توجه می‌کنیم، حساب نمی‌کنیم که آن پدیده در نظام هستی چه جایی و چه وضعی دارد. در حالی که هر پدیده‌ای خواه نیک باشد یا بد، معلول یک سلسله علل مخصوص و وابسته به شرایط معینی است. هیچ وقت یک حریق بدون ارتباط به عوامل و حوادث دیگر رخ نمی‌دهد و جلوگیری از وقوع آن نیز جدا از یک سلسله علل و عوامل، خواه مادی و خواه معنوی، امکان‌پذیر نیست. هیچ حادثه‌ای در جهان «منفرد» و «مستقل» از سایر حوادث

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

> نیست. همهٔ قسمت‌های جهان با یکدیگر متصل و مرتبط است. این اتصال و ارتباط، همهٔ اجزای جهان را شامل می‌گردد و یک پیوستگی عمومی و همه‌جانبه را به وجود می‌آورد. اصل وابستگی اشیا به یکدیگر و به عبارت دیگر اصل وحدت واقعی جهان، وحدت انداموارى، اصلی است که حکمت الهی تکیه فراوان بر آن دارد (آثار، ۱۳۲/۱).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت هر حادثهٔ تاریخی نیز در وضعیت خاصی پدید می‌آید و هر وضعیت خاص نیز ظرف حوادث معینی است. هیچ حادثه‌ای در تاریخ جدا از سایر حوادث نیست. مطهری در جای دیگر بر این نکته تأکید می‌کند که پیوندی ناگسستنی میان گذشته و حال و استقبال، میان هر موجودی و علل متقدمهٔ او هست (آثار، ۳۸۳/۱). بر اساس اصل علیت عمومی، سلسله حوادث تاریخی مانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصل‌اند. هر حادثه‌ای با حادثهٔ پیش و پس از خود مرتبط است. قطعاً ظهور موعود و رسیدن انسان به تکامل که در متن تاریخ رخ می‌دهد از این قاعده مستثنا نیست. ظهور منجی را نیز باید به مثابه معلول و ناشی از زنجیره طولانی حوادث تاریخی دید. تاریخ جریانی به هم پیوسته است و سمت و سویی رو به تکامل دارد و بنا بر سنّت‌های الهی، تشکیل جامعه تکامل‌یافته مهدوی را هدف و مقصد خود قرار داده است.

۴. ۲. بُعد الهی تاریخ

بنا بر منابع نقلی و تحلیل‌های عقلی و مشاهدات تاریخی و تجربی معتقدیم قوانین ثابت و سنّت‌های لایتغیر الهی، نظام‌مندی عالم را رقم می‌زند. این قوانین و سنّت‌ها که مستند به ارادهٔ خدا و در واقع همان حاکمیت اصل علیت بر پدیده‌ها است، موجب می‌شود هر عملی عکس‌العملی را برانگیزد.

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

این است که جهان را صاحب شعور و اراده می‌دانیم و معتقدیم به وقایع و حوادث، بی‌اعتنا نیست. می‌توان گفت نظام عالم بر اساس خلقت احسن، آن‌گونه است که از جریان حق که با حقیقت عالم سنخیت دارد حمایت می‌کند. در قرآن کریم در این باره آمده است: «إِنَّ اللهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند» (حج: ۳۸).

به باور مطهری، اگر انسان در جهت کمال و صلاح خود و به تعبیر دیگر در راه رضای حق و در راه قرب به حق گام بردارد، روشی هماهنگ با جهان دارد و جهان، عکس‌العمل موافق با او دارد، یعنی جهان او را تأیید می‌کند و ضامن بقایش می‌شود و اگر برعکس در جهت مخالف حرکت کند، مثل عضوی در بدن می‌شود که با اعضای دیگر ناهماهنگ است و وقتی عضوی با اعضای دیگر ناهماهنگ شد ناچار طبیعت کلّی بدن، عضو را حذف خواهد کرد و از بین خواهد برد (آثار، ۲۰۵/۱۵).

در دیدگاه مطهری و از نظر جهان‌بینی الهی، جهان واحدی زنده و باشعور است و خوب و بد در مقیاس جهان بی‌اثر نیست؛ اعمال خوب و بد انسان با عکس‌العمل‌هایی از جهان مواجه می‌شود که احیاناً در دوره حیات و زندگی خود فرد به او می‌رسد (آثار، ۴۰۵/۱). به باور وی، جهان به گونه‌ای ساخته شده که اگر (شخص مؤمن) در راه عقیده و ایمانش کوشش به خرج دهد، دستگاه علّی و معلولی جهان به حمایت از او برمی‌خیزد و او را از پشتیبانی خود بهره‌مند می‌کند؛ صدها هزار برابر نیرویی که او خود در راه هدفش مصرف می‌کند، نیروی ذخیره‌ای در جهان است که در چنین اوضاع و احوالی به یاری او به کار می‌افتد (آثار، ۴۱۴/۱). بر مبنای این نگاه، «جهان نسبت به نیکی و بدی انسان بی‌تفاوت نیست؛ به حمایت نیکان و حق‌جویان و

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

حق‌پویان برمی‌خیزد و باطل‌گرایان را به دست نابودی می‌سپارد» (آثار، ۵۲/۳).

اینکه نظام عالم، که قانونمندی تاریخ نیز جزئی از آن است، مبتنی بر حق و عدل است و در نتیجه از حق دفاع می‌کند، می‌تواند مهم‌ترین تضمین‌کنندهٔ سیر تکاملی تاریخ باشد. از آیات قرآن چنین برمی‌آید که اساساً سیر تکاملی تاریخ و تداوم جریان حق و ماندگاری دین، خود جزء قوانین و سنن لایتغیر الهی است. از منظر قرآن، تداوم جریان حق نه جزء امور ممکن بلکه جزء ضرورت‌ها به شمار می‌رود. برخی آیات قرآن که به این نکته اشاره دارند، از این قرار است:

> یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا مَن یرتَدَّ مِنکُم عَن دینِهِ فَسَوفَ یأتِی اللهُ بِقَومٍ یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَه أَذِلَّةٍ عَلَی المُؤمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الکافِرینَ یجاهِدونَ فِی سَبیلِ اللهِ و لایخَافُونَ لَومَةَ لائِمٍ ذَلِکَ فَضلُ اللهِ یؤتیهِ مَن یشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلیمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این، فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند دانا است (مائده: ۵۴؛ نیز نک.: انعام: ۸۸ و ۸۹؛ نساء: ۱۳۳؛ توبه: ۳۲ و ۳۳؛ صف: ۸ و ۹؛ بقره: ۱۰۶؛ غافر: ۵۱).

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

۴. ۳. تحلیل جریان باطل

تحلیل باطل خود مؤید ماندگاری جریان حق و تکامل تاریخ در جهت تثبیت و گسترش حق است. مطهری در تحلیل حق و باطل می‌نویسد:

> در حکمت الهی اصالت در هستی با حق است، با خیر است، با حسن و کمال و زیبایی است، باطل‌ها و شرور و نقص‌ها و زشتی‌ها در نهایت امر و در تحلیل نهایی به نیستی‌ها منتهی می‌شوند، نه به هستی‌ها (آثار، ۴۱۱/۳).

همچنین، وی در کتاب عدل الهی معتقد است خوبی و بدی همچون هستی و نیستی است؛ بلکه اساساً خوبی عین هستی و بدی عین نیستی است. هر جا که سخن از بدی رود، حتماً پای نوعی نیستی و فقدان در کار است. «بدی» یا خودش از نوع نیستی است یا هستی‌ای است که مستلزم نوعی نیستی است (آثار، ۱۵۱/۱).

می‌توان چنین نتیجه گرفت که باطل که در واقع از جنس عدم و فقدان و نیستی است، زوال و نفی خود را در درون به همراه دارد. لذا پابرجا و ماندگار نیست و ثبات ندارد. در این عالم از تکیه‌گاه برخوردار نیست. به همین دلیل، سست و بی‌بنیاد و منقطع است، و از همین روی تداوم حقیقی ندارد و موقت است.

باطل، مظهر کثرت است؛ هرگز به سمت وحدت سوق پیدا نمی‌کند و وحدت اهل باطل نیز ظاهری است. اهل باطل در انگیزه و عمل، همگی معطوف به «خود» هستند و باطل، جلوگاه منیت‌ها و خودخواهی‌ها است. به همین دلیل اهل باطل دچار واگرایی هستند. لذا در طول تاریخ تداوم ندارند. اهل باطل در طول تاریخ هرچند حضور دارند، اما نحوهٔ بودنشان به

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

گونه‌ای است که زنجیره‌ای به‌هم‌پیوسته را تشکیل نمی‌دهند. مولوی این معنا را به زیبایی در قالب این بیت جان بخشیده است:

جان گرگان و سگان از هم جدا است
متحد جان‌های شیران خدا است

در آیات فراوانی از قرآن به ویژگی‌های باطل و اهل آن اشاره شده است: «وَ قُل جَاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ البَاطِلُ إنَّ البَاطِلَ كانَ زَهُوقاً؛ و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است» (إسراء: ۸۱؛ نیز نک.: انبیاء: ۱۸؛ سبأ: ۴۹؛ انعام: ۴۵؛ اعراف: ۷۲؛ انفال: ۷؛ ابراهیم: ۲۶). با توجه به ویژگی‌های یادشده برای باطل در آیات قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که اساساً باطل از توانایی مقابله با حق و ماندگاری برخوردار نیست و فرض حاکمیت باطل بر تاریخ با حقیقت عالم سازگار نیست.

۴. ۴. تحلیل جریان حق

برخلاف باطل که عین نیستی و عدم است، حق عین هستی و وجود است؛ اصیل است و از مبدأ هستی ریشه می‌گیرد و بر آن تکیه دارد. لذا باثبات و ماندگار است. اهل حق به واسطهٔ سنخیت با نظام عالم که مبتنی بر حق و خیر است، در نظام عالم تأیید و از طریق سنن الهی حاکم بر عالم، حمایت می‌شوند. آنها به دلیل ارتباط و اتصال با مبدأ هستی، هرچند دچار بُعد زمان و مکان باشند با یکدیگر وحدت واقعی دارند. از همین‌رو است که پیامبران، پرچمداران اهل حق، همگی مؤید و مصدّق یکدیگرند و به یکدیگر اقتدا می‌کنند و با یکدیگر اختلافی ندارند؛ چراکه با مبدأ وحدت مرتبط‌اند. کثرت اهل حق ظاهری است و باطن آنها دلالت بر وحدت آنها دارد. به همین دلیل حق، وجودی مستمر دارد. اهل حق در طول تاریخ حقیقتاً زنجیره‌ای به هم

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

پیوسته تشکیل می‌دهند. بر اساس این ویژگی‌ها است که می‌توانیم با قاطعیت از تداوم جریان حق و تکامل آن در تاریخ سخن بگوییم. آیهٔ ۲٤ سوره ابراهیم بر ثبات و ماندگاری حق دلالت دارد: «أَلَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیبَةً کَشَجَرَةٍ طَیبةٍ أَصلُهَا ثَابِت وَ فَرعُهَا فِی السَّماءِ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرد که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است؟».

آیات زیر بر توالی و اتصال انبیا اشاره دارد که خود ناشی از سنخیت و پیوند آنها با یکدیگر است و بر استمرار و تداوم سنت انبیای گذشته نیز تأکید می‌کند:

«وَاذکُر فِی الکِتابِ إبراهیمَ إنَّهُ کَانَ صِدّیقاً نَّبیاً؛ در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او بسیار راست‌گو و پیامبر خدا بود» (مریم: ٤١؛ نیز نک.: مریم: ٥١، ٥٤ و ٥٦؛ ص: ٤١ و ٤٥؛ انعام: ٩٠؛ مؤمنون: ٤٤).

همچنین، در آیه ۱۷ سوره رعد رابطهٔ حق و باطل به‌خوبی نشان داده شده است.

> أنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَت أَودِیة بِقَدَرِهَا فَاحتَمَلَ السَّیلُ زَبَداً رابِیاً وَ ممَا یوقِدونَ عَلَیهِ فِی النَّارِ ابتِغاءَ حِلیةٍ أو مَتاعٍ زَبَدٌ مِثلُهُ کَذلِکَ یضرِبُ اللهُ الحَقَّ وَالباطِلَ فَامَّا الزَّبَدُ فَیذهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا مَا ینفَعُ النَّاسَ فَیمکُثُ فِی الأرضِ کَذلِکَ یضرِبُ اللهُ الأَمثَالَ؛ (خداوند) از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه برای به دست آوردن زینت‌آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید - خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند- اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند ولی آنچه به مردم سود

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

> می‌رساند در زمین می‌ماند؛ خداوند این‌چنین مثال می‌زند (رعد: ۱۷).

مطهری ذیل این آیه بر نکات زیر تأکید می‌ورزد:

۱. اصیل‌بودن حق و نُموداشتن باطل

۲. استقلال حق و طفیلی‌بودن باطل

۳. تعلّق پیروزی به حق و غلبهٔ ظاهری به باطل (آثار، ۴۳۷/۳-۴۴۸).

بر همین مبنا است که مطهری ظهور منجی را حاصل جریان و فرآیند می‌بیند نه حاصل حادثه. در نگاه وی،

> ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم‌بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد (آثار، ۸۳/۲۴).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین تصور کرد که اهل حق در طول تاریخ واقعاً جریانی به‌هم‌پیوسته تشکیل داده و رو به مقصدی که ظهور موعود (عج) و تشکیل جامعه توحیدی است در حرکت بوده‌اند. اهل حق با وجود همهٔ مرارت‌ها و دشواری‌ها، پرچم حق‌طلبی و عدالت‌خواهی را گام به گام پیش برده و همواره آن را به آیندگان سپرده‌اند.

این جریان، اصیل است و به پشتوانه سنت‌ها و قوانین حق‌گرای الهی و با تکیه بر امکانات انسانی ماندگاری و استمرار خواهد داشت. اما جریان باطل، صرفاً در ظاهر جریانی را تشکیل می‌دهد. در خصوص اهل باطل به معنای واقعی سلسله و زنجیره‌ای را شاهد نیستیم. به همین دلیل، صرفاً با تسامح می‌توان از «تداوم» اهل باطل سخن گفت.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

سرنشینان واقعی و دائمی کشتی تاریخ، اهل حق‌اند که رو به مقصد موعود به پیش می‌روند و اهل باطل به صورت موقت در تاریخ ظاهر می‌شوند و چون با قوانین حاکم بر تاریخ سنخیت ندارند، پس از مدتی از آن خارج، و محو و نابود می‌شوند.

۵. مؤلفه‌های واقع‌گرایی در تفسیر تاریخ

با وجود آنچه به عنوان مبانی نظری تکامل تاریخی انسان برشمردیم، برخی واقعیت‌های تلخ تاریخی انکارناپذیر است؛ مانند اینکه بسیاری از اهل حق در قیام خود برای اقامه حق و عدل آنچنان که باید موفق نبوده‌اند و اغلب حاکمیت‌ها از آن اهل باطل بوده و به همین دلیل اهل باطل در راه گسترش و تحقق حق و عدل مانع‌تراشی کرده‌اند.

باید آنچنان تبیینی از این موضوع عرضه کنیم که به اعتقاد ما مبنی بر «تکامل تاریخی انسان و پیروزی مستمر اهل حق» لطمه‌ای وارد نیاید. به همین دلیل لازم است تفسیری صحیح از شکست‌های اهل حق در تاریخ صورت گیرد. برای عرضهٔ چنین تفسیری باید در تشخیص جریان حاکم بر جوامع، واقع‌بینی پیشه کنیم، از سیاه‌نمایی تاریخ بپرهیزیم و حوادث تلخ را در متن تاریخ تفسیر کنیم. همچنین، پیروزی نهایی را به تلاش همهٔ اهل حق در طول تاریخ نسبت دهیم.

۵. ۱. تفسیر صحیح شکست‌ها

شکست‌هایی که اهل حق در طول تاریخ داشته‌اند، اعتقاد به تکامل تاریخی انسان را با تردید مواجه می‌کند. قرآن نیز گاه از شکست‌های انبیا خبر می‌دهد: «إِنَّ الَّذینَ یکفُرونَ بِآیاتِ اللهِ وَ یقتُلوُنَ النَّبیینَ بِغَیرِ حَقٍ وَ یقتُلُونَ

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

الَّذینَ یأمُرونَ بِالقِسطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرهُم بَعَذابٍ ألیمٍ؛ کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و (نیز) مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، به کیفر دردناک الهی بشارت ده!» (آل عمران: ۲۱).

اما با این حال، قرآن در آیاتی دیگر، پیامبران را پیروز میدان معرفی می‌کند: «وَ لَقَد سَبَقَت کَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا المُرسَلینَ * إنَّهُم لَهُمُ المَنصُورُونَ * وَ إنَّ جُندَنَا لَهُمُ الغَالِبُونَ؛ وعده قطعی ما برای بندگانِ فرستادهٔ ما از پیش مسلّم شده، که آنان یاری‌شدگان‌اند و لشکر ما پیروزند» (صافات: ۱۷۱-۱۷۳).

جمع این شکست و پیروزی منوط به عرضهٔ تفسیری درست از شکست و پیروزی است. با توجه به اینکه نزاع حق و باطل از جنس عقیده و ایمان است، باید نتیجهٔ مبارزهٔ اهل حق و اهل باطل را نیز در همین میدان جست‌وجو و معنا کرد.

اگر نبرد حق و باطل را نبردی ایمانی و عقیدتی بدانیم، آنگاه نباید شکست و پیروزی را با معیارهای ظاهری و مادی بسنجیم. اهل حق دچار جنایت‌ها، محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها از سوی اهل باطل شدند اما پرچم عقیده و ایمان به توحید را از دست نیفکندند و اهل باطل را در شرارت‌های خود ناکام گذاشتند و جریان حق را امتداد بخشیدند. پیروزی و شکست را باید در گسترهٔ زمان به نظاره نشست. پیروز میدان او نیست که بر جسم‌ها تسلط می‌یابد، پیروز میدان او است که قلب‌ها را تسخیر می‌کند و راهش ادامه می‌یابد.

مطهری در این باره معتقد است مقصود از پیروزی پیامبران، پیروزی نظامی نیست. به باور وی:

> اگر ما مبارزه حسین بن علی (ع) را با لشکریان یزید و ابن‌زیاد از جنبهٔ نظامی، یعنی از نظر ظاهری و صوری، در نظر بگیریم

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

> امام حسین (ع) شکست خورد و آنها پیروز شدند؛ امّا اگر ماهیت قضیه را در نظر بگیریم، فکری و اعتقادی است، یعنی حکومت یزید سمبل جریانی بود که می‌خواست فکر اسلامی را از بین ببرد و امام حسین (ع) برای احیای فکر اسلامی جنگید. در این صورت باید ببینیم آیا امام حسین (ع) به مقصودش رسید یا نرسید؟ آیا توانست یک فکر را در دنیا زنده کند یا نتوانست؟
>
> می‌بینیم که توانست. هزار و سیصد سال است که این نهضت هر سال یک پیروزی جدید به دست می‌آورد؛ یعنی هر سال عاشورا، عاشورا است و معنای «کلّ یوم عاشوراء» این است که هر روز به نام امام حسین (ع) با ظلم و باطلی مبارزه می‌شود و حقّ و عدالتی احیا می‌شود. این پیروزی است و پیروزی بالاتر از این چیست؟ یزیدها و ابن‌زیادها می‌روند ولی حسین‌ها و عبّاس‌ها و زینب‌ها باقی می‌مانند، البتّه به عنوان یک ایده نه به عنوان یک شخص، بلکه به عنوان یک صاحب‌اختیار و حاکم بر جامعه خویش. آری، آنها می‌میرند امّا اینها زنده و جاوید باقی می‌مانند (آثار، ۴۳۴/۳-۴۳۵).

۵. ۲. واقع‌بینی در تشخیص جریان حاکم بر جوامع

یکی دیگر از موضوعاتی که به زعم بسیاری با اعتقاد به پیروزی جریان حق و تکامل تاریخی انسان ناسازگار است، این است که با مشاهده جوامع می‌بینیم که غالباً حاکمیت از آن حاکمان جور و ستم بوده است؛ یعنی کسانی که همواره بر طبل باطل کوبیده‌اند و عرصه را بر اهل حق تنگ کرده‌اند. مطهری کسانی را که حاکمیت جوامع را از آن اهل باطل می‌دانند به نگاهی واقع‌بینانه

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

دعوت می‌کند. وی معتقد است حاکمان جامعه را نباید همواره نمایندهٔ واقعی ترکیب جامعه دانست:

> قرآن می‌گوید دیدتان را وسیع کنید. در شناخت جامعه این‌قدر به ظاهر حکم نکنید. اگر تاریخ صد سال پیش را خواستید بررسی کنید، نروید سراغ ناصرالدین‌شاه با آن عشق‌بازی‌ها و عیاشی‌ها و ظلم‌ها و بگویید یک قرن، اوضاع، آن‌طور بوده است. این را شما سمبل شناخت همهٔ مردم نگیرید. ناصرالدین‌شاه را شما آینه تمام‌نمای مردم ندانید. اگر این‌طور باشد فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و آثار عظیم آن را چگونه توجیه می‌کنید؟ (آثار، ۴۴۶/۳-۴۴۷).

وی در جای دیگر تأکید می‌کند که «تاریخ مملو است از اقشار مختلف مردم، صنعتگران تاریخ، ادبای تاریخ، شعرای تاریخ، علمای تاریخ، فیلسوفان تاریخ، روحانیین تاریخ. شما سرگذشت اینها را بخوانید. قطعاً اکثریت با خوبان است» (آثار، ۱۰۲۹/۱۵).

اینکه نیروی باطل برای تداوم حاکمیت خود به نفاق متوسل می‌شود و به ارزش‌های اخلاقی و انسانی چنگ می‌زند خود حکایتگر آن است که نیروی معنوی مسلّط، همان نیروی حق است.

۵. ۳. پرهیز از سیاه‌نمایی تاریخ

پذیرش سیر تکاملی انسان برای کسانی که دغدغهٔ ارزش‌های اخلاقی دارند چندان آسان نیست؛ چراکه در تاریخ، پایمال‌شدن ارزش‌های اخلاقی بارها و بارها تکرار شده است. پاسخ مطهری به این دسته آن است که زیبایی‌های تاریخ را انکار نکنیم و صرفاً زشتی‌های آن را نبینیم.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

یکی از اشکالاتی که وی بر نظریه‌پردازان ماتریالیست تاریخی وارد می‌داند این است که آنها فقط صفحهٔ سیاه تاریخ را می‌خوانند. هرچند جملات مطهری دربارهٔ تاریخ‌نویسان ماتریالیست است، اما مخاطب این سخنان را می‌توان همهٔ کسانی دانست که صرفاً به حوادث سیاه تاریخ چشم می‌دوزند:

> کسانی که از این فلسفه پیروی می‌کنند، در تاریخ‌نگاری بزرگ‌ترین خیانت‌ها را به انسانیت مرتکب می‌شوند. یعنی کوشش می‌کنند صفحات تاریخ را تاریکِ تاریک جلوه بدهند و تاریخ را مساوی «تاریک» قرار بدهند و همواره آن قسمت‌های تاریک تاریخ را به رو بیاورند و روی قسمت‌های روشنش را بپوشانند (آثار، ۱۰۱۸/۱۵).

اگرچه به واسطهٔ زشت‌کاری برخی انسان‌ها، چهره تاریخ، آلودهٔ سیاهی‌ها شده است، اما نقطه‌های روشن تاریخ، پای‌مردی‌ها و فداکاری‌های اهل حق نیز کم نیست. در طول تاریخ، شخصیت‌های نورانی فراوانی از ارزش‌های اخلاقی پاسداری کرده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ کَأَین مِّن نَّبِی قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیونَ کَثیرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُم فِی سَبیلِ اللهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا استَکَانُوا وَاللهُ یحِبُّ الصَّابِرینَ؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد (آل عمران: ۱۴۶).

۵. ۴. تفسیر حوادث تلخ در متن تاریخ

یکی از موانع ذهنی و روانی پذیرش سیر تکاملی تاریخ، نگاه غیرتاریخی به حوادث است. بسیاری از حوادث، آنچنان زشت و ناخواستنی است که اگر آن را به صورت مستقل و برکنار از حوادث بعدی بررسی کنیم، تاریخ را تاریک خواهیم دید؛ اما نگاه واقع‌بینانه و تحلیل صحیح حوادث حکم می‌کند که آنها

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

را در متن تاریخ ببینیم و حوادث را در کنار نتایج دور و نزدیک آن مشاهده کنیم. حوادث را نه به عنوان نقطه‌ای از تاریخ، بلکه به عنوان جزئی از «مسیر» تاریخ ببینیم. در نگاه مطهری:

> همیشه در دنیا پریشانی پیدا می‌شود، پیش سر پریشانی سامان پیدا می‌شود، بعد این سامان تبدیل به پریشانی می‌شود اما پریشانی در یک سطح عالی‌تر، نه در سطح پایین. بعد آن پریشانی تبدیل به یک سامان می‌شود، باز در یک سطح عالی‌تر از سامان اول. بعد آن سامان تبدیل به یک پریشانی می‌شود، باز پریشانی در یک سطح عالی‌تر. یعنی این پریشانی بعد از آن سامان، حتی بر خود آن سامان برتری دارد. لهذا می‌گویند حرکت اجتماع انسان حرکت حلزونی است، یعنی حرکت دَوری ارتفاعی است، در عین اینکه اجتماع انسان دور می‌زند، در یک سطح افقی دور نمی‌زند، رو به بالا دور می‌زند. بله، مرتب سامان‌ها به پریشانی‌ها می‌گراید اما پریشانی‌ای که در عین اینکه پریشانی است در سطح بالاتر است. [...]
>
> بنابراین ما، هم رو به پریشانی می‌رویم و هم رو به سامان، در آنِ واحد. ما که رو به ظهور حضرت حجت می‌رویم، در آنِ واحد هم رو به پریشانی می‌رویم، چون از سامان به پریشانی باید رفت، و هم رو به سامان می‌رویم، چون پریشانی در سطح بالاتر است (آثار، ۱۷۹/۱۸).

وقایع زشت در بُعد تاریخی به مدد فطرت پاک انسان‌ها و نصرت الهی عکس‌العملی را برمی‌انگیزد که در نهایت به نفع اهل حق خواهد بود. مفهوم تعبیر «الخَیرُ فِی ما وَقَع» و نیز معنای روایت «لایزال یؤیدُ هذَا الدّین بِرَجُلٍ فاجِرٍ» (بخاری، ۱۴۰۱: ۵۷/۱۳؛ دارمی، بی‌تا: ۲۴/۲) را باید در پرتو نظام احسن خلقت و با توجه به قانونمندبودن و حق‌گرایی تاریخ جست‌وجو کرد.

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

دور از ذهن نیست اگر در آیات قرآن مانند «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالمِرصادِ» (فجر: ۱۴) و نیز «وَ مَکَروا وَ مَکَرَ اللهُ وَاللهُ خَیرُ المَاکِرین» (آل‌عمران: ۵۴)، «مرصاد» و «مکر» را به سنت‌های الهی تفسیر کنیم.

گفتیم که بر اساس سنت‌ها و قوانین الهی، نظام عالم در خصوص حق و باطل، بی‌اثر نیست و برای بدی‌ها پاسخ مناسب تدارک می‌بیند؛ پاسخی که در نهایت به نفع جریان حق خواهد بود.

۵. ۵. پیروزی نهایی، حاصل تلاش تاریخی اهل حق

بیان قرآن دربارهٔ پیروزی نهایی اهل حق و ظهور منجی و تشکیل جامعه مهدوی به گونه‌ای است که گویا همهٔ اهل حق در طول تاریخ در این پیروزی سهیم بوده و نقش داشته‌اند. اگر در آیات قرآن، صحبت از حاکمیت صالحان، پیروزی اهل ایمان و پارسایان و غلبهٔ حزب‌الله و جنود خدا است، باید توجه داشت که قرآن به اصطلاح به «شخصیت حقوقی» آنها توجه دارد و می‌توان نتیجه گرفت که پیروزی نهایی اهل حق به همهٔ صالحان، مؤمنان، پارسایان و هر آن کس که در طول تاریخ جزء حزب‌الله و جنود خدا محسوب می‌شود، تعلّق دارد. این است که در هر حال اهل حق پیروزند: «وَ لَقَد کَتَبنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعدِ الذِّکرِ أَنَّ الأَرضَ یرِثُهَا عِبادِی الصّالِحوُنَ؛ در زبور، بعد از ذکر نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (انبیاء: ۱۰۵؛ و نیز آیات نور: ۵۵؛ اعراف: ۱۲۸؛ مائده: ٥٦؛ صافات: ۱۷۳).

مطهری نیز متأثر از همین مفهوم قرآنی، ظهور مهدی موعود را حلقه‌ای از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل می‌داند که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. از نگاه وی، سهیم‌بودن فرد در این سعادت موقوف به این است که عملاً در گروه اهل حق باشد (آثار، ۴۳۷/۲۴-۴۳۸).

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

۶. نقش انسان در سیر تکامل تاریخ

اگر معتقدیم تاریخ با اندیشه و عمل انسان‌ها شکل می‌گیرد، باید به این پرسش پاسخ دهیم که: با توجه به اختیار و آزادی انسان، چگونه می‌توان از آینده‌ای قطعی خبر داد؟ آیا خبردادن از آینده‌ای محتوم با ویژگی‌های مشخص، با آزادی و اختیار انسان در انتخاب سرنوشت تاریخ منافات ندارد؟ آیا اعتقاد به مقصد حتمی برای تاریخ، باور به نقش فعالانه انسان را در شکل‌دهی به تاریخ و تعیین سرنوشت خود، مخدوش نمی‌کند؟ آیا با وجود اعتقاد به قانونمندی تاریخ، عرصه بر آزادی و اختیار انسان تنگ نمی‌شود؟

همچنین این مسئله، در خور توجه است که: انسان در گام‌نهادن در مسیر تکامل از چه امکاناتی برخوردار است که می‌تواند نقش شایسته خود را ایفا کند؟ ارزیابی نقش انسان در مسیر تکاملی تاریخ، منوط به پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است.

۷. نسبت قانونمندی تاریخ و اختیار انسان

برخی اختیار و آزادی انسان را بدیهی می‌دانند و قانونمندی جامعه و تاریخ و این را که تاریخ مقصد محتومی داشته باشد نفی می‌کنند. برخی دیگر نیز با مشاهده ضابطه‌مندبودن تحولات اجتماعی و تاریخی، اختیار و آزادی انسان را انکار کرده‌اند. اما هیچ‌کدام از این دو دیدگاه با آموزه‌های قرآنی سازگار نیست. پیش‌تر به این نکته اشاره شد که تاریخ روندی رو به تکامل دارد و دانستیم که تکامل تاریخ نه از جنس حادثه بلکه از سنخ قانون است. بر حرکت تاریخ، اصل علیت حاکم است. حاکمیت اصل علیت به دلیل وجود سنت‌های لایتغیر الهی و قوانین ثابت است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

نکته‌ای که نباید از آن غفلت ورزید این است که اختیار انسان، خود، سنتی از سنت‌های الهی به شمار می‌رود. این نکته قانونمندی جامعه و تاریخ را با آزادی و اختیار انسان قابل جمع می‌کند.

واقعیت این است که حوادثی که تاریخ را به پیش می‌برد، حوادث انسانی است و صحیح آن است که به این حوادث به مثابه معلول توجه کنیم. در این صورت اراده و اختیار انسان، مقوّم آن حوادث خواهد بود. انسان با اعمال آگاهانه و توأم با اختیار خود، سنت‌های الهی را به جریان می‌افکند. به بیان مطهری:

> سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها، در حقیقت یک سلسله عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در برابر عمل‌ها و واکنش‌هاست. عمل‌های معین اجتماعی عکس‌العمل‌های معین به دنبال خود دارد. از این‌رو در عین آنکه تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلّف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی‌گردد (آثار، ۴۱۰/۲۴).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت سنت‌های الهی از زیر دست انسان عبور می‌کنند. اینکه جامعه قانونمند است و تاریخ رو به تکامل می‌رود و مقصدی محتوم دارد، عرصه را بر اختیار و آزادی انسان تنگ نمی‌کند. رو به تکامل بودن تاریخ و مقصد محتوم آن ناشی از دو عامل است که باید به این هر دو عامل در کنار هم توجه کرد: نخست اینکه، تاریخ قانونمند است و بُعدی الهی دارد که بر اساس آن، خیر اصیل است و تداوم دارد و قوانین عالم ذاتاً حامی خیر و نیکی است. و دوم اینکه تاریخ بُعدی انسانی دارد که به موجب «سرشت حق‌گرای انسانی»، جریان تاریخ رو به سوی حاکمیت حق خواهد داشت.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

می‌توان چنین نتیجه گرفت که قانونمندی جامعه و تاریخ نه‌تنها بُعد انسانی آن را از بین نمی‌برد، بلکه اساساً تاریخ به دلیل حضور انسان مختار، صاحب اراده و آزاد است که رو به سوی تکامل پیش می‌رود. انسان که فطرت و سرشت او بر پایه حق‌گرایی و کمال‌جویی شکل گرفته است تاریخ را در مسیر تکامل پیش می‌برد.

سید محمدباقر صدر بر این نکته تأکید دارد که نحوهٔ بودن جامعه و چگونگی سیر تاریخ را باید انعکاس چگونگی باطن انسان بدانیم. در نگاه وی، سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان، یعنی فکر و اراده او، است و ساختمان جامعه در سطح روبنا با همهٔ پیوندها و سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هر گونه تغییر و تکاملی نسبت به روبنای آن منوط به تغییر و تکامل این زیربنا است و با تغییر آن، روبنای جامعه تغییر می‌کند.

بدیهی است هر گاه این بنیاد، استوار باشد، روبنای جامعه استوار می‌ماند. بر اساس آنچه یاد شد، رابطهٔ بین محتوای باطنی انسان و روبنای اجتماعی و تاریخی جامعه، رابطهٔ علت و معلول یا متبوع و تابع است (صدر، ۱۴۱۰: ۱۹۴). آیات بسیاری را می‌توان در قرآن یافت که از یک سو بر قانونمندی جامعه و تاریخ تأکید دارد و از دیگر سو بر نقش فعالانه انسان صحّه می‌گذارد و این دو را کاملاً قابل جمع می‌شمرد: «إِنَّ اللهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَومٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِم؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند» (رعد: ۱۱؛ نیز نک.: انفال: ۵۳؛ اعراف: ۹۶؛ محمد: ۷؛ عنکبوت: ۶۹؛ انبیاء: ۱۱؛ ص: ۵۹؛ روم: ۴۱؛ کهف: ۵۹).

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

۸. امکانات انسانی تکامل تاریخی

انسان واجد برخی امکانات است که او را قادر می‌سازد در مقیاس تاریخی، سمت و سویی رو به تکامل برای خود برگزیند. این امکانات و قابلیت‌ها خود جزئی از سنن الهی محسوب می‌شود که دست‌یابی فرد و جامعه انسانی به تکامل را تسهیل می‌کند. از این‌رو باید آنها را جزء الطاف الهی به انسان دانست که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۸. ۱. سرشت حق‌طلب و کمال‌جوی انسان

از ارزش‌های معنوی که در سرشت و فطرت انسان ریشه دارد، تحت عنوان «ارزش‌های انسانی» یاد می‌کنیم. انسان ظرفی میان‌تهی نیست که شخصیت او صرفاً ساخته و پرداختهٔ محیط اجتماعی باشد. انسان را باید همچون بذری دانست که اگرچه بالفعل نهال نیست اما بالقوّه چنین است. لذا پیشاپیش، مسیر و مقصد بایسته‌ای دارد که در صورت «پرورش» در این مسیر قرار می‌گیرد و به مقصدِ سازگار با ساختار وجودی خود دست می‌یابد.

> اسلام برای انسان یک گرایش ذاتی به صداقت و امانت و عدالت معتقد است به تعبیر قرآن انسان حنیف است، حق‌گرا است، یعنی میل به کمال و خیر و حق بالفطره در او وجود دارد در عین حال از آزادی و اختیار برخوردار است و لذا ممکن است از مسیر خودش منحرف شود و حق‌کشی کند، ظلم کند، دروغ بگوید، قرآن اینها را به صورت یک جریان‌های موقّت می‌پذیرد (آثار، ۴۲۷/۳).

انسان به دلیل برخورداری از اختیار، هم از یک سو می‌تواند در مسیر رشد ارزش‌های انسانی قرار گیرد و هم، می‌تواند با بی‌اعتنایی به احکام عقل، زمام حیات خود را به ابعاد حیوانی بسپارد و آن را فربه کند و از رشد ارزش‌های

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

انسانی غفلت ورزد. در جامعه انسانی، آنها که توانسته باشند ارزش‌های معنوی را در وجود خویش حاکمیت ببخشند، در زمرهٔ اهل حق خواهند بود و انسان‌هایی که جهت‌گیری حیات آنها را ابعاد مادی و حیوانی در دست می‌گیرد در گروه اهل باطل قرار می‌گیرند.[۱]

در اثر نزاع عقیدتی و ایمانی اهل حق و اهل باطل و به میزان بصیرت و استقامت اهل حق و به تناسب ضلالت و شقاوت اهل باطل است که سنت‌های الهی در جهت پیروزی اهل حق در مقیاس تاریخی رقم می‌خورد و جریان تاریخ به سوی حاکمیت ارزش‌های انسانی به پیش می‌رود؛ چراکه حرکت در مسیر ارزش‌های معنوی و پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی، اصیل محسوب می‌شود و انحراف‌ها و کج‌روی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها و شرارت‌ها، امری تحمیلی بر شخصیت واقعی انسان‌ها است.

اینکه فرد خطاکار در درون خود می‌کوشد اقدام به امر زشت را به نوعی توجیه کند و اینکه جریان باطل در جامعه به نفاق متوسل می‌شود و در پوشش ارزش‌های معنوی عمل می‌کند، حکایتگر آن است که نیروی اصلی در درون فرد و در متن جامعه از آن ارزش‌های انسانی است و همین نیرو است که مانع از فروغلتیدن به پلیدی‌ها است و تاریخ را در مسیری رو به تکامل سوق می‌دهد. از منظر سرشت و ساختار وجودی انسان که بنگریم، هر انسانی به دلیل برخورداری از فطرت کمال‌طلب، آرمان‌خواه و ارزش‌جو، نیرویی بالقوه برای جریان حق خواهد بود.

۸. ۲. بقای حق به مثابهٔ منفعت

قرآن آنچه را دارای منفعت است ماندگار معرفی می‌کند و حق را در جریان تاریخ امر دارای منفعت می‌شمرد. آیه ۱۷ سوره رعد، که پیش‌تر ذکر شد، به

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

همین نکته اشاره دارد. مطهری ذیل این آیه می‌گوید: «بقا از آنِ نافع‌بودن و سودمندی است؛ بی‌سودها، بی‌خاصیت‌ها، بی‌فایده، حذف‌شدنی و از بین رفتنی و محکوم‌اند» (آثار، ۴۳۸/۳). بر این اساس می‌توان از بقا و ماندگاری امر دارای منفعت (که حق نیز این‌گونه است) به عنوان سنت و قانون در تاریخ یاد کرد.

۸. ۳. میراث انبیا

دستاورد مهم حضور مستمر انبیا در مدتی طولانی از حیات انسان، یادآوری مداوم ارزش‌های اخلاقی و معنوی است که مهم‌ترین پشتوانه حرکت تکاملی انسان محسوب می‌شود. اکثر کانون‌های علمی در گذشته با انگیزه‌های مذهبی شکل گرفته است. امروز نیز مهم‌ترین مؤلفه هویت‌ساز جوامع انسانی، مذهب است و هنوز مذهب کانون جوشان ارزش‌های اخلاقی و الهام‌بخش انسجام و وحدت انسان‌ها است.

مطهری در تبیین نقش انبیا در تکامل تاریخی ضمن تأکید بر تأثیر تعلیمات پیامبران در سه زمینهٔ تعلیم و تربیت، استوارساختن میثاق‌ها و آزادی از اسارت‌های اجتماعی، تأکید می‌کند که سخن مارکس و پیروانش که دین، دولت و ثروت سه چهره مختلف از طبقه حاکم و بر ضد طبقه محروم بوده‌اند، یاوه و بر ضد حقایق تاریخی است. از نظر وی، تنها راه پذیرفتن این‌گونه فلسفهٔ تاریخ‌ها نادیده‌گرفتن حقایق تاریخی است. از دیگر سو، مطهری نظریه نیچه در این زمینه را نیز خلاف واقع و نادرست قلمداد می‌کند. نیچه معتقد بود پیامبران و شرایع به مخالفت با یگانه طبقهٔ پیشرو و تکامل‌بخش تاریخ، یعنی زورداران و ثروتمندان، برخاسته‌اند و به همین دلیل عامل توقف و انحطاط تاریخ بوده‌اند (آثار، ۱۷۲/۲-۱۷۴).

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

نتیجه

مطهری برای اظهارنظر دربارهٔ روند تاریخ، رویکردی فلسفی داشته است که به نظر می‌رسد تناسب بیشتری با پرسش از سیر تکاملی تاریخ دارد. او با تأکید بر قانونمندی فرآیند تاریخ و حاکم‌دانستن اصل علیت بر حوادث تاریخی بین گذشته و حال و آینده تاریخ ارتباط برقرار می‌کند و به این ترتیب پایه‌های معناداری استمرار تاریخی را فراهم می‌آورد.

تأکید بر بُعد الهی تاریخ و تحلیل حق و باطل از نگاه مطهری مهم‌ترین عناصری است که جهت‌گیری تکاملی تاریخ را روشن می‌کند. نگاه کلان مطهری به جریان‌ها و حوادث تاریخی از غلتیدن به دام بدبینی‌های ناشی از پریشانی‌های جزئی و مقطعی جلوگیری می‌کند.

روش مطهری در تکیه بر مؤلفه‌های کلان و پرهیز از جزئی‌نگری مبتنی بر این نکته است که بررسی حوادث جزئی از این قابلیت برخوردار نیستند که بتوان بر مبنای آنها ارزیابی از فرآیند کل تاریخ به دست داد.

در نگاه مطهری، قانونمندی جامعه و سنت‌داربودن تاریخ با اصل اختیار و ایفای نقش انسان در مسیر تاریخ منافات ندارد. به همین دلیل، تاریخ در نگاه او ماهیتی انسانی دارد. بر این اساس می‌توان گفت تاریخ فرآیند حمایت سنت‌های الهی از انسان‌های حق‌گرا است، یا به تعبیر دیگر، تاریخ، مسیر گام‌نهادن انسان حق‌گرا در مجرای سنت‌های الهی است.

منابع

قرآن کریم.

ادواردز، پل (۱۳۷۵). فلسفهٔ تاریخ: مجموعه مقالات، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). درآمدی بر فلسفهٔ تاریخ، ترجمه: احمد گل‌محمدی، تهران: نی.

الویری، محسن (۱۳۹۲). «اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی»، در: انتظار موعود، ش۴۲، ص۷-۲۶.

البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). صحیح بخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج۱۳.

جعفری، محمدتقی (۱۳۶۵). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج۱۶.

الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (بی‌تا). سنن الدارمی، بیروت: دار الکتاب العلمیة، ج۲.

رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «فرجام قدسی تاریخ»، در: قبسات، س۹، ش۳۳، ص۱۳-۳۶.

سروش، عبدالکریم (۱۳۵۸). فلسفهٔ تاریخ، تهران: نشر پیام آزادی.

الصدر، سید محمد باقر (۱۴۱۰). المجموعة الکاملة لمؤلفات السید محمد باقر الصدر، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مصباح، محمدتقی (۱۳۶۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفهٔ تاریخ، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج۲.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج۱، ۱۵، ۱۸، ۲۴.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج۳.

نوذری، حسین‌علی (۱۳۷۹). فلسفهٔ تاریخ، تهران: طرح نو.

پی‌نوشت

۱. البته انسان‌ها را باید در ضمن طیف گسترده‌ای از حق‌گرایی تا باطل‌گرایی دید و از خط‌کشی‌های غیرواقعی که چه‌بسا با معیارهای جغرافیایی، تمدنی و حتی مذهبی، انسان‌ها را به‌راحتی و به گونه‌ای سطحی به دو دستهٔ حق و باطل تقسیم می‌کند، پرهیز کرد.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]